



یرواند کوچار: هنرمند مدرن در نظام شوروی

ارمنیان و آواز
جمعی در ایران

دوزبانگی از دید
ژولیا کریستوا

همایش
اقلیت‌های دینی
به مناسبت هفته
کتاب

گوشه‌هایی از آن چه در صفحات ارمنی این شماره می‌خوانید	۲
ایران می‌کوشد از ترکیه پیشی بگیرد	۴
کروب سرکیسیان	
تجلیل از آندرانیک خچومیان	۵
همایش اقلیت‌های دینی به مناسبت هفته کتاب	۶
زیانمان را از دست دادیم: دوزبانگی از دید ژولیا کریستوا	۸
یرواند کوچار: هنرمند مدرن در نظام شوروی	۹
ارمنیان و آواز جمعی در ایران	۱۰
لوریس هوویان	

اخبار جامعه ارمنه	۲
دیدگاه: کتاب‌های سرگردان ارمنی	۴
کشته شدن مسیحیان در عراق	۵
محرومیت روستاهای ارمنی دشت آرات از آب	۶
آرامائیس میرزاخانیان	

گفت‌وگو با ناقاش ماردیروسیان	۱۵
آرمینه ملیک ایسرائلیان	
شعر	۱۶
هرانت آلکسانیان	
کاریکاتوربست معاصر ایران: جمال رحمتی	۱۸
کاهش دردهای ناشی از پشت میز نشینی	۲۰
گوناگون	۲۲
ورزش	۲۴
سرگرمی	۲۷

گوشه‌هایی از آنچه در صفحات ارمنی این شماره هویس آمده است

جمع‌آوری کرد که بخشی از آن باقی مانده و منتشر شده است. گفتنی است که او با تمرکز کمتر، کار جمع‌آوری موسیقی مردمی کردی را هم آغاز کرده بود.

کومیتاس نظریه پرداز موسیقی هم بود. توانست شیوه نت‌نویسی مخصوص ارمنه را که به «خاز» مشهور است کشف کند و بخواند. مقاله‌هایی در زمینه اصالت موسیقی فولکلور و خودویژگی موسیقی ارمنی دارد. نوشته‌های او درباره واگنر، لیست و وردی نشان از تأثیرپذیری او از رمانتیک‌های اروپایی دارد.

سرانجام باید از کار آهنگ‌سازی او یاد کرد. آثار او بیش‌تر متأثر از موسیقی محلی هستند، اما در عین حال کار شخصی او و بیانگر احساسات او هستند. او خود می‌خواند، ارکستر را رهبری می‌کرد و پیانو و فلوت می‌زد. کارهای او برای کوارتت زهی و بسیار مشهورند و در ایران نیز بارها اجرا شده‌اند.

کومیتاس در سال‌های ۱۹۰۰ زمانی دراز در اروپا زندگی کرد. او کنسرت‌هایی در شهرهای مختلف اروپا، مخصوصاً برلین و پاریس اجرا می‌کرد و همه‌جا با استقبال تماشاگران و تحسین موسیقی‌دانان روبه‌رو می‌شد. علاوه بر این در مراکز فرهنگی ارمنه مانند تفلیس، باکو و قاهره نیز کنسرت‌هایی داشت که انعکاس موفقیت آن‌ها در مطبوعات آن دوره می‌توان دید.

در سال ۱۹۰۹ در نامه‌ای به اسقف اجمیادزین خواهان استعفا از خدمت کلیسا شد، چرا که به نوشته خودش دیگر تاب تحمل فشارها و افتراها را نداشت. او را متهم می‌کردند که چون ترانه‌های عاشقانه روستایی را جمع‌آوری می‌کند ممکن است باعث فساد اخلاق شاگردانش شود. می‌گفتند که اجرای موسیقی کلیسایی بر صحنه تالارهای موسیقی درست نیست و تنظیم موسیقی تک‌صدایی کلیسا برای گروه‌های کر چندصدایی با اصول وحدانیت خداوند مغایرت دارد. او پاسخی دریافت نکرد اما به هر رو از سال ۱۹۱۱ در استامبول مستقر شد تا شاید در محیط آن‌جا بتواند آزادانه‌تر به کارش ادامه دهد. او در میان روشنفکران و هنرمندان ترک نیز شناخته شده و محبوب بود. چند هفته پیش از تبعید او در روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ در مراسمی رسمی کومیتاس هم قطعه‌ای نواخت و یکی از مقامات فرهنگی دولت



صدای خوشی داشت و در یتیم‌خانه بچه‌ها را سرگرم می‌کرد. از اجمیادزین، مرکز کلیسای ارمنی در نزدیکی ایران، به سرپرست یتیم‌خانه گفتند که به کودکی با صدای خوب احتیاج دارند. این کودک کسی نمی‌توانست باشد جز سوقون کوچک. به این ترتیب او وارد کلیسا شد، در مدرسه دینی درس خواند و در جوانی به کسوت روحانیت درآمد. او به سبب صدای خوش و استعداد موسیقایی‌اش وارد کلیسا شد و بلافاصله به تشکیل گروه کر کلیسا و جمع‌آوری ترانه‌های روستایی مشغول شد. دو کاری که تا پایان زندگی هنری‌اش رهاشان نکرد. در سال ۱۸۹۵ در تفلیس نزد آهنگ‌ساز ارمنی، ماکار یکمالیان، درس موسیقی خواند. یکمالیان موسیقی را در اروپا آموخته بود و کومیتاس نزد او نخستین بار با اصول موسیقی اروپایی آشنا شد. یک سال بعد با خرج ثروتمند مشهور ارمنی، مانتاشیان (که در تولید نفت در باکو فعالیت داشت)، برای ادامه تحصیلاتش در رشته موسیقی به برلین رفت و سه سال در کنسرواتوار آن‌جا نزد استادان مشهور زمان موسیقی آموخت. در سال ۱۸۹۹ به اجمیادزین بازگشت.

کومیتاس در سه زمینه کارهایی ارزشمند انجام داده است. او را بیش از همه به عنوان کسی که موسیقی مردمی مناطق روستایی ارمنستان گردآوری کرده و از نابودی نجات داده است می‌شناسند. گفته می‌شود شعر و موسیقی بیش از چهارهزار ترانه را

زندگی کومیتاس، آهنگ‌ساز ارمنی؛ دست‌چینی از مصیبت‌ها

این شماره هویس به مناسبت هفتادوپنجمین سال‌مرگ کومیتاس، مشهورترین آهنگ‌ساز و موسیقی‌دان ارمنی، به زندگی و آثار او اختصاص یافته است. اگر یک نام نماد موسیقی ارمنی باشد، آن نام بی‌تردید کومیتاس است. زندگی کومیتاس از تراژیک‌ترین سرگذشت‌های انسانی است. او در عمری نه چندان طولانی، محرومیت از پدر و مادر، بی‌خانمانی و زندگی در یتیم‌خانه را تجربه کرد. در کودکی به کلیسا پیوست و تا پایان دوران فعالیت هنری‌اش در آن جا ماند، در حالی که چارچوب آن را برای خلاقیت هنری خود تنگ می‌یافت. در سال ۱۹۱۵ در اوج شهرت و خلاقیت هنری توسط دولت عثمانی دستگیر و تبعید شد. بر خلاف بسیاری از دوستان روشنفکرش از مرگ نجات یافت، اما دیگر نتوانست به زندگی عادی بازگردد و تا پایان عمرش در آسایشگاه روانی در پاریس زیست.

کدام انسان این همه مصیبت را تاب می‌آورد؟ کومیتاس نامی بود که در کلیسا به او دادند. نام واقعی او سوقومون سوقومونیان بود. در شهر کوتاهیا (یا کوتینا) نزدیک استامبول به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و در یازده‌سالگی خود را در یتیم‌خانه شهر یافت. تا این زمان تنها به ترکی صحبت می‌کرد و به ارمنی تنها بلد بود بخواند.

مدارس و کرسی‌های ارمنی‌شناسی دانشگاه‌ها همچنان نیازمند این کتاب‌ها هستند و بهتر است فکری به حال این کتابخانه‌ها کرد.

محرومیت روستاهای دشت آرات از آب

به دنبال استفاده بی‌رویه مجتمع‌های پرورش ماهی در منطقه دشت آرات ارمنستان، روستاهای این منطقه، از جمله روستای گریبایدوف، در دسترسی به آب مورد نیاز خود برای کشاورزی مشکل دارند. آرمائیس میرزاخانیان که امروز ساکن استهکلم سوئد است، در مقاله‌ای شرح داده است که این مشکل چگونه با استفاده از تکنولوژی پمپ‌های اتوماتیک امروزی قابل حل است، اما صاحبان تازه به دوران رسیده کسب‌وکار در ارمنستان، به این راه‌حل‌ها بی‌توجه‌اند. طبیعی است که بی‌آبی به مهاجرت و خالی شدن روستاها از کشاورز منتهی می‌شود. آرمائیس میرزاخانیان علت علاقه خود به روستای گریبایدوف را نیز توضیح می‌دهد:

و شمال کشور در مجلس شورای اسلامی گزارشی مبسوط درباره فعالیت‌های سه سال گذشته خود ارائه کردند و موکلان خود را در جریان کارهاشان گذاشتند. جمعیتی قابل توجه در سالن نائبری گرد آمده بودند، اما میانگین سنی بالای حاضران، نظر همه را به غیبت جوانان با همه مسائل‌شان در این دیدار جلب کرد. نکته دیگر این که حاضران سؤالاتی اندک داشتند و ناخودآگاه این پرسش به ذهن می‌آمد که آیا واقعاً اوضاع این اندازه روبه‌راه است، یا کسی امیدی ندارد که با طرح مشکلاتش در این گونه جلسات راه حلی برای آن‌ها خواهد یافت. گئورگ وارتان دیدارهایی مشابه نیز با اهالی سایر محله‌های ارمنی‌نشین داشته است.

کتاب‌های سرگردان یادگار مهاجران

مهاجرت ارامنه از ایران البته دیگر خبری تازه نیست، اما یکی از بقایای این مهاجرت، کتاب‌ها هستند. کتاب سنگین است و حمل آن به کشوری

ترک‌های جوان با ستایش آمیزترین صفت‌ها درباره او سخن گفت.

تبعید کومیتاس جزئی از برنامه نابود بیش از ۲۰۰ تن از نویسندگان و روشنفکران ارمنی استانبول بود که برخی از آن‌ها روابط حسنه‌ای با دولت وقت ترکیه داشتند. کومیتاس شاهد مرگ و نابودی دوستان و مردمش بود و هرچند خود از این کشتار ددمنشانه جان سالم به در برد، اما جراحات روحی عمیق این تجربه هولناک هرگز التیام نیافت. سلامت روانی‌اش را از دست داد و در آسایشگاه بستری شد. برخی‌ها معتقدند او بیمار روانی نبود اما باورش را به انسانیت از دست داده بود، برایش همه چیز بی‌معنا می‌نمود و داوطلبانه از شرکت در زندگی اجتماعی و هنری سر باز می‌زد.

دیدار گئورگ وارتان، نماینده ارامنه تهران در مجلس شورای اسلامی، با مردم محله ساسون



زمانی خواهر او ساکن این روستا بوده و در آن‌جا کار و زندگی می‌کرده است. دیگر این که نام روستا نام شخصیتی است که روزگاری به نمایندگی از روسیه تزاری به ایران آمد و به دست ایادی شاه قاجار کشته شد. اما موضوع میرم امروز رساندن آب به این روستاست.

جدید در آن سوی اقیانوس‌ها البته به‌صرفه نیست. به همین سبب بسیاری از کسانی که مهاجرت می‌کنند اگر اهل فرهنگ و کتاب بوده باشند، کتاب‌هایشان را که بیش‌تر به زبان ارمنی است به کسی می‌سپارند و سفارش می‌کنند که به عنوان هدیه به ارمنستان یا قریه‌باغ ارسال شود. به نوشته کارمن آزاریان، این به منزله زیره به کرمان بردن است. او معتقد است که با وجود کاهش جمعیت ارامنه ایران، کتابخانه‌های

ساسون نام ارمنی بخش‌هایی از محله‌های نارمک، زرکش و وحیدیه است که تعداد ساکنان ارمنی آن قابل توجه است. روز یکشنبه ۱۴ نوامبر، اهالی ارمنی این محله با نماینده ارامنه تهران و شمال کشور در مجلس شورای اسلامی دیدار داشتند. این نخستین دیدار گئورگ وارتان با اهالی محل دوره جاری نمایندگی او بود. نماینده ارامنه تهران

در حاشیه روابط ایران و ارمنستان ایران می‌کوشد از ترکیه پیشی بگیرد

کروب سرکیسیان

طرح دیگر بود. از همان روز شنبه که آقای نرسس یریتسیان، وزیر اقتصاد ارمنستان، پیش از هیأت به ایران سفر کرد روشن شد که توافق‌نامه تجارت آزاد به‌راستی یکی از موارد اصلی خواهد بود. توضیح نیمه‌رسمی آن این بود که آقای یریتسیان باید برخی مسائل مربوط به سفر نخست‌وزیر را روشن کند، اما بر اساس اخبار موثق‌تر، برخی مواد توافق‌نامه‌ی پیش‌گفته، بر اساس قانون اساسی ایران نیاز به مطالعه بیشتر داشت. مهدی غضنفری، وزیر بازرگانی ایران، پس از دیدار با نرسس یریتسیان اعلام کرد که مسأله روابط آزاد تجاری میان دو کشور موضوع اصلی دیدار با آقای یریتسیان بوده و امیدوار است که کار بر روی توافق‌نامه تجارت آزاد میان ارمنستان و ایران در طول سفر نخست‌وزیر ارمنستان به تهران پایان یابد.

سپس آقای غضنفری بر نکته بسیار جالب دیگری اشاره کرد که بر اساس آن در حال حاضر ارمنستان در حال تأسیس یک منطقه آزاد تجاری با روسیه

دیروز منابع ایرانی بیش از پیش تصریح کردند که آماده‌اند تا شکایت خود را از عدم تحویل موشک‌های اس ۳۰۰ توسط روسیه فدراتیو به ایران، در مجامع قضایی بین‌المللی مطرح کنند. این تا اندازه‌ای موجب سردی روابط ایران و روسیه خواهد شد. با این حال، بر اساس دیدگاهی دیگر، اقدام روسیه تنها برای تبرئه خود در جهان است و در واقع برنامه تجهیز ایران به سامانه موشکی دفاعی مدرن شاید اندکی به شکلی دیگر تحقق یابد. خود ایران سیستم اس ۳۰۰ را تولید خواهد کرد. درست است که با نامی دیگر، اما منابع ایرانی اطمینان می‌دهند که موشک‌های میان‌برد نسل جدید «مرصاد» با امکانات فنی خود همه آن وظایفی را که از اس ۳۰۰ انتظار می‌رود انجام خواهند داد. اکنون نیز این گمان وجود دارد که موشک‌های جدید ایران بر پایه طرح و نقشه اس ۳۰۰ و با شرکت کارشناسان روسی ساخته شده است. احمد وحیدی، وزیر دفاع ایران، نیز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که نیروهای مسلح ایران به‌زودی با این سامانه موشکی تجهیز خواهند شد.



است و طرف ارمنی به ایران نیز پیشنهاد کرده که در این طرح شرکت کند. و این به آن معناست که این طرح از حالت دوجانبه به سه جانبه تبدیل می‌شود. به هر حال، تنها در زمانی که توافق‌نامه‌های نهایی مربوط به تجارت آزاد میان ایران و ارمنستان در دست باشد می‌توان در این باره روشن‌تر سخن گفت. اما تا آن زمان باید گفت که مسائل حوزه انرژی نیز جذابیت خاص خود را دارد. حتی مسأله خط لوله سوخت‌رسانی ایران و ارمنستان بیش از پیش داغ‌تر می‌شود. موضوع این است که در این روزها آقای آرا سیمونیان، معاون وزارت انرژی و منابع طبیعی ارمنستان، در هنگام بررسی بودجه سال جاری در مجلس ارمنستان اعلام کرد که به زودی در پایان سال ۲۰۱۰م. عملیات ساخت آن آغاز خواهد شد. آرا سیمونیان همچنین تأیید کرد که

خلاصه، این که روابط ایران و روسیه چه مسیری را طی خواهند کرد در آینده خواهیم دید. اما در حال حاضر شاهد ادامه همان پیشرفت گسترده روابط ایران و ارمنستان، مخصوصاً از آغاز ماه سپتامبر هستیم. اکنون حتی دشوار بتوان تعداد هیأت‌های بلندپایه و مقامات رسمی ایرانی را که در این روزها به ارمنستان آمدند برشمرد. دیروز نیز سفر تیگران سرکیسیان، نخست‌وزیر ارمنستان، به ایران آغاز شد و این چیزی است که در همه دیدارهای مقام‌های ایران و ارمنستان بر آن تأکید می‌شود. در این باره در جای خود به تفصیل سخن گفته‌ایم و تنها این را یادآوری می‌کنیم که در این مدت گفته شده که هدف سفر نخست‌وزیر ارمنستان به ایران انجام بررسی‌های نهایی برای تحقق تجارت آزاد میان ارمنستان و ایران، خط لوله سوخت‌رسانی ایران به ارمنستان و چند

تجلیل از آندرانیک خچومیان



روز ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۰ (۲۶ شهریور ۱۳۸۹) در خانه نویسندگان ارمنستان از آندرانیک خچومیان به عنوان مترجم و نویسنده تقدیر و تجلیل شد. جلسه با حضور نماینده رایزنی فرهنگی ایران در ارمنستان و عده‌ای از نویسندگان و مترجمین ارمنستان و همچنین گروهی از نمایش‌نامه‌نویسان و کارگردانان خانه تأثر ایران که برای یک هفته مهمان خانه نویسندگان ارمنستان بودند (طبق توافق‌های فرهنگی بین دو کشور ایران و ارمنستان) تشکیل شد.

آقای لئون آتانیان مدیر خانه نویسندگان ارمنستان با معرفی کتاب *افسانه‌های ارمنی* که آندرانیک خچومیان به تازگی ترجمه کرده، کار ترجمه را مسؤولیتی بزرگ در شناساندن فرهنگ و ادبیات دو کشور دانسته و با تقدیم لوح مخصوص خانه نویسندگان ارمنستان، از آندرانیک قدردانی کرد.

همچنین از انتشارات افزاز که ناشر آن خانم کیا افزاز در جلسه حضور داشتند نیز به خاطر چاپ کتاب‌های ترجمه شده ارمنی به فارسی قدردانی شد.

مراسم، با سخنان خانم کارینه خودکیان مدیر مسؤول فصل‌نامه ادبی/نمایشی *درآمدورگ* ادامه پیدا کرد. خانم خودکیان با تجلیل از آندرانیک خچومیان و اهداء هدیه‌ای، کار ترجمه شده را مانند بو کردن گلی از پشت شیشه دانستند و گفتند چه قدر باید این کار با مهارت و مسؤولیت انجام گیرد که بوی آن گل به مشام برسد.

سیس نماینده رایزنی فرهنگی ایران در ارمنستان، لوح تقدیری از طرف رایزنی فرهنگی ایران، آقای محمدرضا شکیبیا، به این مضمون تقدیم کردند: امید آن که در آینده نیز شاهد تلاش‌های جناب‌عالی در زمینه ترجمه و معرفی فرهنگ و هنر معاصر ایران در ارمنستان باشیم.

گروه نمایش‌نامه‌نویسان و کارگردانان خانه تأثر ایران نیز از طرف خانه تأثر لوح سپاس و نشان ویژه خانه تأثر را تقدیم کردند.

در خاتمه، به‌عنوان حسن ختام، گروه نمایش‌نامه‌نویسان و کارگردانان خانه تأثر ایران قسمتی از نمایش‌نامه *دروازه‌ها* نوشته خانم کارینه خودکیان و ترجمه آندرانیک را به زبان فارسی نمایش‌نامه‌خوانی کردند.

موضوع بر سر طرح دوجانبه است؛ اگرچه پیش‌تر سه جانبه شمرده می‌شد و روسیه نیز در آن شرکت داشت. طرح اولیه شامل ساخت لوله‌های حمل نفت و پالایشگاه نفت در ارمنستان بود. اما توجه فنی و اقتصادی ساخت پالایشگاه هیچ‌گاه بررسی نشد و در حال حاضر به گفته سیمونیان سخن از احداث خط لوله‌ای است که نیازهای ارمنستان را تا سال ۲۰۳۷ م. برآورده کند. با این خط لوله، بنزین و گازوئیل به ارمنستان وارد می‌شود و اجرای طرح به گفته سیمونیان در دو سال پایان خواهد یافت. این را نیز بگوئیم که این خط لوله که از تبریز به آرارات کشیده خواهد شد ۱۱۰ کیلومتر آن در خاک ایران و ۲۶۵ کیلومتر در خاک ارمنستان خواهد گذشت، و پایانه‌ای که در بخش انتهایی ساخته شده باید ظرفیت ذخیره کردن نفت به میزان ۱۰-۱۲ روز نیاز ارمنستان را داشته باشد.

در هنگام بررسی همان بودجه آقای مانوک وارتانیان، وزیر راه و ارتباطات ارمنستان، در رابطه با طرح دیگری نیز اعلام نظر کرد. به گفته وی کارشناسان روس برآورد فنی ساخت راه آهن ایران-ارمنستان را ارائه کرده‌اند و قرار است در طول این ماه توجه فنی و اقتصادی طرح را دریافت کنند.

دیروز نیز محمدرضا رحیمی، معاون اول رئیس‌جمهور ایران، در دیدار با تیگران سرکیسیان، نخست‌وزیر ارمنستان، اعلام کرد: «راه آهن ایران-ارمنستان امکاناتی گسترده برای پیشرفت دو کشور فراهم خواهد آورد، پس ضروری است که عملیات ساخت را تسریع کرد».

امروز نیز دیدار تیگران سرکیسیان با آقای احمدی نژاد، رئیس‌جمهور ایران، انجام خواهد شد و همه این مسائل در طول آن دیدار پاسخی روشن‌تر خواهند یافت.

بر پایه محاسبات اولیه، ارزش این راه آهن ۱/۷ الی ۱/۸ میلیارد دلار خواهد بود و بنا بر منابع رسمی، توافق اکنون صورت گرفته و طرف ایرانی اعلام آمادگی کرده است که ۴۰۰ میلیون دلار برای عملیات ساختمانی در بخش ارمنی اختصاص دهد. همزمان با آن، انجام عملیات ساختمانی در بخش خود را نیز بر عهده گرفته است.

البته سال‌هاست از این طرح‌ها سخن گفته می‌شود. امروز اگرچه این سخنان بر پایه‌ای بسیار عملی‌تر قرار دارد اما تا زمانی که مرحله اصلی ساخت آغاز نشود آن‌ها همچنان «سخن» باقی خواهند ماند. از سوی دیگر، مخصوصاً از نیمه‌های سال جاری، بیش از پیش آشکار می‌شود که رقابت ترکیه و ایران برای محکم‌تر کردن هر چه بیش‌تر جایگاه خود گویی به مرحله کیفی تازه‌ای گام نهاده است. برخی از تحلیل‌گرهای برجسته پیشبینی می‌کنند که بلافاصله پس از انتخابات سال آینده ترکیه، تحولاتی گسترده پیرامون گشایش مرز ترکیه و ارمنستان آغاز خواهد شد. بنابراین ایران برای عقب‌نماندن از قافله، آشکارا نیاز به شتاب در این ماه‌های باقی‌مانده دارد. و این شتاب، چنان که گفتیم، به صورت دیدارهایی در سطوح مختلف و پیشبرد سریع طرح‌هایی که اقتصاد ارمنستان را حتی‌الامکان به ایران پیوند می‌دهد نمود می‌یابد. به نظر ما این تحولات گسترده در آینده بیش‌تر نمایان خواهد شد.

ترجمه: گارون سرکیسیان

همایش نمایندگان اقلیت‌های دینی مسیحی، کلیمی و زرتشتی به مناسبت هفته کتاب



هیچ فرد باایمانی به خود اجازه نمی‌دهد به مقدسات ادیان دیگر بی‌احترامی کند.

سخنران بعدی، موید اردشیر خورشیدیان بود که به نمایندگی از زرتشتیان کشور سخن گفت. ایشان میان دین و مذهب تفکیک قائل شدند و رسیدن به وحدت بر سر دین را ممکن شمردند، چرا که همه ادیان بر سر اصول اساسی مانند توحید، معاد و نبوت توافق دارند، هرچند در امور دیگر، هر فرقه و مذهبی می‌تواند

در نشر کتاب، به همایشی اختصاص یافته بود با عنوان «احترام به مقدسات و اعتقادات ادیان آسمانی» که طی آن سخنرانانی از همه ادیان دینی درباره مدارای میان ادیان گوناگون سخن گفتند.

نخستین سخنران مراسم، اسقف نشان گاراکهپیان، رهبر کاتولیک‌های ارمنی ایران بود. ایشان اعمالی مانند تهدید به قرآن‌سوزی از سوی یک کشیش آمریکایی را کار بی‌دینان و اشخاص بی‌ایمان توصیف کرد، چرا که

اکنون چند سال است که اداره امور اقلیت‌های وزارت ارشاد که متولی امور فرهنگی اقلیت‌های دینی کشور است، هر سال به مناسبت هفته کتاب مراسمی با حضور نمایندگان اقلیت‌های دینی رسمی برگزار می‌کند و طی آن تنی چند از اهل فرهنگ و نشر کتاب را بزرگ می‌دارد. امسال نیز روز چهارشنبه ۲۶ آبان مصادف با عید قربان، مراسمی در سرای اهل قلم برگزار شد، اما مراسم امسال به جای تجلیل از نقش اقلیت‌های دینی

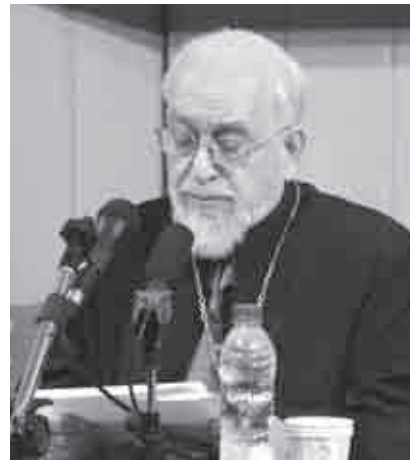
اسقف بنیامین،
رهبر اقلیت آشوری ایران



موید اردشیر خورشیدیان،
نماینده زرتشتیان ایران



اسقف نشان گاراکهپیان،
رهبر کاتولیک‌های ارمنی ایران



کودکی و نوجوانی که در سوریه زندگی کرده‌اند هرگز تفاوت میان مسیحی و مسلمان احساس نکرده‌اند. اسقف سرکیسیان با قرائت سوره فاتحه نخستین سوره قرآن به عربی، و سپس با خواندن سراسر دعای روزانه مسیحیان به زبان ارمنی، حضار را به روح واحد آن‌ها توجه داد و از آن‌ها پرسید واقعاً چه تفاوتی میان این‌ها وجود دارد. خلیفه ارمنه ایران با اشاره به این که برخی از مسیحیان به ایران می‌آیند و می‌کوشند با تبلیغ مسیحیت، مسلمانان را به دین خود جلب کنند اما به طور طبیعی با آن‌ها برخورد می‌شود، گفتند که در این موارد سیل تلفن و تماس از خارج شروع می‌شود که مسیحیان را در ایران سرکوب می‌کنند. اسقف سرکیسیان فرمودند: «وقتی کسی به ایران می‌آید و به مسلمان می‌گوید دین خود را رها کند و به مسیحیت در بیاید، آیا انتظار دارد با نقل و نبات از او پذیرایی کنند؟»

آخرین سخنران مراسم، سیامک مره صدق، نماینده کلیمی‌ها در مجلس شورای اسلامی بود. ایشان بنیان‌های اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی امروز در غرب را با بنیادهای آنتی‌سمیتیزم (یهودی‌ستیزی) در اروپا در چند دهه پیش مشابه دانستند و مانند سایر سخنرانان بر دوستی و یگانگی ادیان تأکید کردند. در پایان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با استقبال



سعید تقوی

رئیس دفتر امور اقلیت‌های دینی ایران

سیدمحمد حسینی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

ذمی می‌خوانند این موضوع از صدا و سیما پخش می‌شود.

در پاسخ بت کلیا، سعید تقوی، سرپرست دفتر امور اقلیت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، توضیح دادند که نظر رسمی جمهوری اسلامی درباره

روش‌های خود را داشته باشد و وحدت حتی میان مذاهب گوناگون یک دین نیز دشوار است.

در میان سخنرانی موبد خورشیدیان، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سیدمحمد حسینی، نیز به جمع پیوستند و همایش با حضور ایشان به کار خود



یوناتن بت کلیا،

نماینده آشوریان در مجلس شورای اسلامی

از برگزاری دیدارهای مشابه، با خواندن ابیاتی از شعرای گوناگون ضرورت یگانگی ادیان و سیاست دوستی همه ادیان توحیدی در جمهوری اسلامی را تشریح کردند. این همایش در شرایطی برگزار می‌شد که در روزهای پیش در اثر انفجاری در یکی از کلیساهای بغداد تعدادی از مسیحیان آن کشور کشته شده بودند و القاعده مسیحیان آن کشور را به نابودی تهدید کرده بود. سخنرانان همه با اظهار تأسف از این گونه اعمال غیرانسانی، آن‌ها را محکوم کردند.



سیامک مره صدق،

نماینده کلیمی‌ها در مجلس شورای اسلامی

اقلیت‌های دینی همان است که در قانون اساسی آن آمده است و حرف‌های دیگر رسمیت ندارد و آن چه مبنای عمل جمهوری اسلامی است همان قانون اساسی آن است. ایشان همچنین اطمینان دادند که وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی مسأله انعکاس اخبار مربوط به اقلیت‌ها در صدا و سیما را نیز پی‌گیری خواهند کرد.

از سوی ارمنه ایران اسقف سپوه سرکیسیان سخن گفتند. ایشان که متولد سوریه هستند گفتند در سال‌های



اسقف اعظم سپوه سرکیسیان،

رهبر ارمنه ایران

ادامه داد.

از سوی اقلیت آشوری‌های ایران نخست اسقف بنیامین سخن گفتند و سپس یوناتن بت کلیا، نماینده آشوریان در مجلس شورای اسلامی رشته سخن را به دست گرفتند و به عدم انعکاس برنامه‌های اقلیت‌های دینی، شبیه همایش حاضر در صدا و سیما جمهوری اسلامی اعتراض کردند. به گفته ایشان، این در حالی است که وقتی در همایشی در شیراز اقلیت‌ها را کافر

دو فرهنگی و دوزبانه بودن، محصول مهاجرت است؛ مهاجرت داوطلبانه و مهاجرت اجباری. و امروز بخش اعظم جمعیت جهان از مهاجران یا فرزندان مهاجران تشکیل شده است. مهاجران به قول هولدرلین، شاعر آلمانی، در سرزمین بیگانه زبان‌شان را از دست می‌دهند بدون این که به زبان سرزمین میزبان مسلط شوند. این وضعیت پرتناقض می‌تواند نسل‌ها ادامه پیدا کند، همچنان که برای ارامنه ایران رخ داده است. از استثناها که بگذریم، به طور کلی ارامنه این سرزمین نه به زبان ارمنی مسلطاند نه به زبان فارسی. همان در وطن خویش غریب‌اند که در این مقاله از آن سخن رفته است. شاید برخی‌ها بگویند که ما همچنان زبان خود را حفظ کرده‌ایم، کما این که می‌توانیم به ارمنی حرف بزنیم و بعضی‌مان حتی بخوانیم و بنویسیم. این درست، اما همه می‌دانیم که تسلط به زبان چیزی است غیر از دانستن آن. تسلط بر زبان یعنی این که بتوانیم به کمک آن به سهولت و روانی افکار و احساسات خود را بیان کنیم، استدلال کنیم و حتی با زبان بازی کنیم و این همان چیزی است که کم داریم. شاید حتی نسل‌های پیش از ما با زبان روستایی‌شان این را بیش‌تر داشتند. و البته باب بحث در این زمینه باز است.

نوشته زیر بخشی کوتاه است از مقاله *زنانگی و هویت از نگاه ژولیا کریستوا*، نوشته گوهر همایون پور که نویسنده در آن به تشریح نظریات ژولیا کریستوا پرداخته است. این تکه را از آن بابت که یک جوری وصف حال ماست در این‌جا نقل می‌کنم.

ژولیا کریستوا خود بلغاری الاصل است. در جوانی به عنوان دانشجوی به پاریس رفت و همان‌جا ساکن شد. او از متفکران پست مدرن محسوب می‌شود و آرای او در زمینه فلسفه، نظریه‌های فمینیسم و بحث هویت اعتبار دارند. او هویت فردی را مهم‌تر از هویت جمعی از هر گونه می‌داند و از سوی دیگر هویت را نه امری ثابت بلکه چیزی سیال یا مدام در بحران می‌شناسد.

توجه به این نکته نیز مهم است که کریستوا چندفرهنگی بودن را تنها امری منفی نمی‌داند، بلکه موقعیتی می‌داند که به ما اجازه می‌دهد هم فرهنگ خود و هر فرهنگ میزبان را از بیرون نظاره کنیم، و این امتیازی است که بومیان یک فرهنگ از آن محروم هستند. در شماره‌های آینده در همین صفحه به نظر متفکران دیگر نیز خواهیم پرداخت.

ر.ص.



زبان‌مان را از دست دادیم ... !

(قسمتی از مقاله *زنانگی و هویت از نگاه ژولیا کریستوا*، روان‌کاو فرانسوی -

بلغاری

نوشته گوهر همایون پور در فصل‌نامه نقد و بررسی کتاب)

که تشویش مورد نظر، و آن که در درون ما می‌خواهد لال بماند، همان ناخودآگاه ماست که وطن و غربت نمی‌شناسد. یا از این هم بدتر، در وطن خویش غریب است. این همیشه غریب

(به قول کریستوا) چنان که قبلاً اشاره کردیم، بر خلاف وضعیت دردناکش، به خاطر فاصله‌ای که با فرهنگ مادری دارد، توان نقد و تحلیل آن را به دست می‌آورد. از طرف دیگر، به خاطر فاصله‌ای از نوع دیگر با فرهنگی که در میان آن همچون غریبه‌ای مشغول زندگی است، از این فرهنگ نیز درک و شناختی متفاوت می‌یابد. پس مجموعاً، این غربت مضاعف فقط منفی نیست بلکه جنبه‌های مثبت فراوانی هم دارد که منجر به غنای فرهنگی می‌شود. آن گنگ خواب دیده هم به هر حال در همه جا غریب است. ...

می‌گویند شما را جذاب‌تر می‌کند، غلط‌ها تان را نمی‌گیرند پس که فراوان است، و تازه گاه در

کمال ادب، ادبی بی‌اندازه، پس از جمله مفصل و پر زحمت شما می‌گویند: ببخشید؟ (I BEG YOUR PARDON) این‌جاست که با شاعر آلمانی (هولدرلین) هم‌صدا می‌شویم: «زبان‌مان را از دست دادیم در سرزمین بیگانه!».

کریستوا از چندزبان‌های لال می‌پرسد آیا کسی به آن‌ها گوش می‌دهد؟ یا آن‌ها اصلاً علاقه‌ای به حرف زدن دارند؟

اما فراموش نکنیم که کریستوا روان‌کاو نیز هست. در نتیجه پس از همه این تحلیل‌ها می‌گوید: «سکوت به شما تحمیل نشده است، سکوت در درون شماست؛ همان تشویشی است که مایل است لال بماند». همه متوجه می‌شویم

ژولیا کریستوا از دیدگاه هویت، بیگانگی، زنانگی و زبان، به کسانی می‌پردازد که به دلیل مهاجرت، از صحبت کردن به زبان مادری محروم‌اند (همچون خودش). او در مقاله‌ای تحت عنوان بسیار زیبای *سکوت انسان‌های چندزبانه* درباره کسانی صحبت می‌کند که با صداها و منطق‌هایی روبه‌رو هستند که دور از حافظه ناخودآگاهشان است و تلخ و شیرین کودکی‌شان را بازتاب نمی‌دهد.

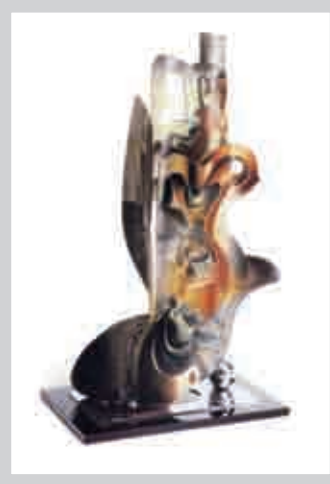
«زبان گذشته» از نظر کریستوا، همچون آلات موسیقی که قبلاً نواخته‌ایم اما دیگر در دسترس ما نیست، ناگزیر ما را به سوی آلت موسیقی جدیدی سوق می‌دهد. اما حتی اگر استادانه نواختن آن را بیاموزیم و بدن ما نیز خود را از طریق تحولاتی با این دستگاه جدید تطبیق دهد، باز هم در محیطی ناآشنا خواهیم بود. زبان جدید، همچون زندگی دوباره عمل می‌کند؛ جسمی جدید، پوستی جدید، اما صدای خود را باز نمی‌شناسیم. به قول کریستوا، زبان جدید را با لهجه صحبت می‌کنید،



هنرمند مدرن در نظام شوروی یرواند کوچار

در کنار آثار کسانی چون پیکاسو، ماتیس، براک و لژ به نمایش گذاشته شد و در مجلات هنری معتبر پاریس درباره هنرش مقاله نوشتند. شگفت این که در سال ۱۹۳۶ به وطن برگشت و توانست خود را با فضای هنری ارمنستان شوروی تطبیق دهد و در عین حال ویژگی مدرن کارهایش را نگاه دارد. او هنرمندی بود که هم تندیس می‌ساخت و هم نقاشی می‌کرد، اما آرامنه او را بیش از همه به عنوان سازنده تندیس مشهور *ساستنسی داویت* (داویت اهل ساسون) در میدان راه آهن ایروان می‌شناسند. یرواند کوچار در سال ۱۹۷۹ در ایروان درگذشت.

در سال ۱۸۹۹ در تفلیس به دنیا آمد و در محیط هنری قفقاز بزرگ شد. هنوز بیست سالش نشده بود که کارهای اولیه خود را که امروز در موزه‌های مسکو و ایروان نگهداری می‌شوند، خلق کرد. پختگی این آثار، حیرت‌انگیز است و هیچ نشانی از ناآموختگی و آماتوریزم در آن‌ها دیده نمی‌شود. یرواند کوچار در نوزده سالگی به استامبول و از آن‌جا از طریق رم، فلورانس و ونیز به پاریس رفت و بیش از ۱۵ سال در آن‌جا به زندگی و کار هنری پرداخت. او از فوتوریزم، کوبیزم، سوررئالیسم و سایر مکاتب روز تأثیر پذیرفت، کارهایش در نمایشگاه‌های جمعی هنر مدرن



ارمنیان و آواز جمعی در ایران

لوریس هوویان



اواخر دهه ۵۰ شمسی منحل شد. قطعات شامل آثاری از کومیتاس، فولکلور ایرانی با تنظیم گریگوریان و بعدها با تنظیم واروژان بودند که نخست در آبادان و سال‌ها بعد در اهواز و مسجد سلیمان اجرا می‌شدند. در اواخر دهه ۴۰ شمسی به همت وزارت فرهنگ و هنر آبادان گروه کر صد نفره‌ای به رهبری آقای ژورا میناسیان تشکیل شد که هم از طرف مسؤولین و هم مردم مورد توجه بسیار قرار گرفت. در آن دوره به غیر از آبادان، در هیچ یک از شهرستان‌های دیگر، گروه کر وابسته به سازمان دولتی وجود نداشت. این گروه حدود چهار سال فعال بود.

در دهه ۲۰ خورشیدی، رویبک گریگوریان به همت نشریه پرورش افکار جوانان ارومیه دو جلد کتاب تحت عنوان ترانه‌های روستایی ایران چاپ کرد. در دیباچه‌ی جلد اول آن که شامل پانزده قطعه چهار صدایی است، چنین می‌نگارد: «موسیقی محلی ایران که تا به حال تحت تأثیر موسیقی بیگانه قرار نگرفته است دارای تم‌هایی مشخص و معین است که می‌تواند سرچشمه آهنگ‌های ملی حقیقی گردد. این تم‌ها بر خلاف تصور عده‌ای، با اصول موسیقی علمی قابل تطبیق‌اند. اینک چند نمونه از این ترانه‌های ملی که برای آواز دسته‌جمعی تهیه شده است این ادعا را ثابت می‌کند».

البته با توجه به طرز فکر غالب موسیقیدانان آن زمان، چنین حرکتی از سوی متحجران پذیرفته نشد و آنان این گونه واکنش نشان دادند: گریگوریان ترانه‌های ایرانی را آرمونیزه نکرده بلکه آرمونیزه کرده است. آنان چنین می‌انگاشتند که با تعدیل فواصل ربع و ثلث پرده، موسیقی ایران هویت خود را گم کرده و از یادها خواهد

آواز جمعی یا گروه کر به جهت تأثیر روحی و روانی شدیدی که بر انسان دارد همواره از سوی ادیان مختلف نخست تکفیر، و سپس تجلیل شده و به کار گرفته شده است. آواز مذهبی در مراسم بودایی‌ها، کلیمی‌ها، زرتشتی‌ها و مسیحی‌ها جایگاه و اهمیتی خاص دارد. از این رو شکل مدرن آن راز حدود ۱۵۰ سال پیش به این سو، مسیحیان و دیرتر زرتشتیان ایران اشاعه داده‌اند.

در سال ۱۲۷۸ نخستین گروه کر در کلیسای وانک جلفا برای اجرای مراسم مذهبی توسط کشیش بسای هوانسیان تشکیل شد. چند سال بعد در حدود ۱۲۸۶، خلیفه‌گری ارومیه اصفهان، آرشاک آتایان رهبر و آهنگ‌ساز ارمنستانی را به خدمت گرفت و او نیز در مدت فعالیت شش‌ساله‌اش یک گروه کر نود نفره به همراه ارکستر بادی، تحت عنوان «ارکستر تأثر ملی» تشکیل داد. در تبریز می‌توان گروه کر آشوت پاتماگریان و دیرتر گروه کر و ارکستر زهی لئون گریگوریان در سال ۱۲۹۶ را نام برد که این آخری سی سال به فعالیت پرداخت. در تهران گریگور سیونی حدود یک قرن پیش گروه کر کلیسای گورگ مقدس را تأسیس می‌کند. پس از آن و در سال ۱۳۰۷، هامبارتسوم گریگوریان گروه کر کومیتاس را پایه‌گذاری می‌کند که آن نیز چهل سال به فعالیت می‌پردازد. در حدود سال ۱۳۲۳ گایک برخورداریان گروه کر هشتاد نفره «گوسان» را در آبادان تأسیس و رهبری کرد. این گروه به همراه ارکستر مجلسی شامل سازهای بادی، که اعضای آن دو نفر ارمنی و بقیه کارمندان انگلیسی شرکت نفت بودند در مدارس ارومیه و دیرتر در سینما تاج آبادان برنامه اجرا می‌کردند. سال‌ها بعد گروه به ۱۲۰ نفر رسید و در

رفت. این طرز تفکر ناشی از دو دلیل بود؛ یکی عدم ارتباط با جهان خارج و در نتیجه جهان موسیقی، و دوم ترس ناشی از عدم تحصیلات و معلومات آکادمیک روز دنیا. پس طبیعی است به جای نقد صحیح، اقدام به حذف صورت مسأله نمایند. خوشبختانه تحولی که گریگوریان ایجاد کرد از سوی دیگر موسیقیدانان تحصیل کرده که به فکر ارائه و اشاعه موسیقی ایران زمین در کنار فرهنگ دیگر ملل بودند ادامه یافت ولی با مرور اجمالی آثار آهنگ‌سازان ایرانی، نقش کر را بسیار کم‌رنگ‌تر از آنی که می‌بایست بود می‌یابیم. پس از رویبک گریگوریان، هامبارتسوم گریگوریان مؤسس و رهبر گروه کر «کومیتاس» برای حل مشکلی که در آن شرایط با آن روبه‌رو شده بود چنین نقل می‌کند:



دیگر اقدامات تأثیرگذار در این زمینه تشکیل سازمان ملی کر به دستور وزارت فرهنگ و هنر بود. آلفرد ماردویان مؤسس و رهبر، از این گروه به عنوان تنها گروه کر ثابت و رسمی آن زمان نام می برد. چون تنها این گروه از حقوق و مزایای خوب، امکانات مناسب و ثبات لازم برخوردار بود. این گروه نیز کمتر از نه سال دوام یافت.

در سال ۱۳۵۴ گلنوش خالقی، گروه کر «همسرایان رادیو تلویزیون ملی ایران» را تأسیس کرد.

پس از انقلاب نیز مدیریت وقت فرهنگسرای تازه تأسیس بهمن اقدام به تشکیل ارکستر سمفونیک و گروه کر کرد که بیش از نیمی از اعضای آن را هنرمندان ارکستر سمفونیک تهران تشکیل می دادند. این گروه نیز پس از هشت سال با تغییر مدیریت فرهنگسرا منحل شد و گروه های موقت که بیش تر جنبه آموزشی داشتند، در آن مکان مشغول به فعالیت شدند. متأسفانه در سه دهه گذشته به دلایلی خلق آثار گران سنگ و قابل اعتنا در این زمینه بسیار اندک و حتی انگشت شمار است.

یکی از دلایل، جایگزینی واژه سرود به جای گروه کر و کم رنگ شدن ارزش هنری آن است. دیگری نبود گروه های کر فعال و پر شور که نیاز به خوراک جدید داشته باشند، زیرا گروه های فعال نه تنها آثار جدید سفارش نمی دهند بلکه تنها به اجرای آثار قدیمی تر بسنده می کنند، پس آهنگ سازان نیز انگیزه ای برای خلق آثار جدید نمی یابند. جالب این که تنها دو بار مجموعه آثار کرال ایرانی خلق شده. یکی ترانه های روستایی که شرحش آمد، و دیگری پنجاه سال دیرتر آن هم به اصرار گورگن موسسیان و سفارش مرکز موسیقی وزارت ارشاد به سرگی آقاجانیان برای تنظیم شش اثر. دیگر نه اثری از سفارش دولتی و نه بخش خصوصی می توان یافت زیرا بر خلاف روان شناسان و استادان پرورش و آموزش، آواز جمعی و یا همان گروه کر از دید جو حاکم اهمیتی به مراتب پایین تر نسبت به ارکستر و تک خوان و باقی گونه های موسیقیایی دارد.

لئون گریگوریان (۱۲۶۴ تبریز- ۱۳۵۵ تهران) نوازنده ویلن، رهبر ارکستر گروه کر، موزیکولوگ، مدرس

از کودکی نواختن ویلن را آموخت. در ۱۲۸۳ برای تدریس موسیقی در مدارس عازم رشت شد. سال بعد به تبریز بازگشت و ارکستر زهی تشکیل داد و کنسرت هایی را رهبری کرد. در ۱۲۸۶ برای یادگیری ویلن نزد واسیلیف، عازم تفلیس شد. پس از دو سال به ایران بازگشت و به تدریس در مدارس ادامه داد. در ۱۲۸۹ برای کسب تجربیات بیش تر عازم بروکسل شد و یک دوره دو ساله در آنجا گذراند. در ۱۲۹۶ ارکستر «سالن» و گروه کر بزرگی را تشکیل داد که فعالیت آن دو سی سال دوام یافت.



تشکیل شد به آن چنان موفقیتی چشمگیر و زود هنگام دست یافت که همه از آن تعریف و تمجید می کردند. موسیقیدانانی از آن جا فارغ التحصیل شدند که باعث افتخار هر ایرانی است. یکی از آن ها نصیر حیدریان، به راستی از رهبران ارکستر سمفونیک و اپرای به نام ایرانی در کشور اتریش است.

گروه کر اپرا نیز دوام زیادی نیافت چون مسؤولین آن اشرف کامل به کار نداشته و علاقه ای هم به پیشرفت آن نداشتند. واهیگ آدمنیان نقل می کند: حقوق ماهیانه اعضا هشتصد تومان بود که آن را هم با یا دیرکرد پرداخت می کردند یا اصلاً پرداخت نمی کردند. ساعت کاری هم مشخص نبود. هر وقت اراده می کردند باید سر تمرین یا اجرا حاضر می شدیم. تا این که تصمیم به اعتراض دسته جمعی برای افزایش حقوق و تعیین ساعت کاری معین در سطحی معقول گرفتیم. نتیجه آن شد که تمامی اعضا به غیر از چهار نفر از خوانندگان گروه باس، بر سر کار حاضر شدند ولی آن چهار نفر به عهد خود وفادار ماندند. زمان تمرین اپرای بوریس گودونف، رهبر ایتالیایی ارکستر از این که صدای باس ها نمی آید عصبانی شده و تهدید به اجرا نکردن اثر می کند. اعتراض آن چهار خواننده به ثمر می نشیند. رضایی مدیر اپرای تهران شرایط آنان را پذیرفته و آن ها را دعوت به کار می کند. شرایط جدید این بود: افزایش حقوق ماهیانه به ۲۰۰۰ تومان و کاهش ساعت کاری به ۳ ساعت در روز آن هم تنها عصرها. البته بقیه اعضایی که صحنه اعتراض را خالی کرده بودند هم از همان مزایا بهره مند شدند.

نخستین رهبر خارجی اپرا، ریشتر از فرانسه بود که گروه را برای اجرای اپرای ایل تر واتوره اثر وردی تعلیم داد. پس از وی رهبرانی متعدد از جمله دانیل گوژوین به صورت مقطعی به فعالیت پرداختند تا این که وینجنزو جیانینی سکان رهبری را به دست گرفت. از

هنگامی که برای جشن ها و مناسبت های ملی/دولتی کنسرت برگزار می کردیم، مهمانان فارسی زبان به دلیل عدم ارتباط با قطعات که به زبان ارمنی اجرا می شدند، رابطه احساسی درستی ایجاد نمی کردند، پس به این فکر افتادم که آثاری به زبان فارسی تنظیم کنم تا شنوندگان بهتر ارتباط برقرار نمایند. پس او نیز شروع به تنظیم چهار صدایی ترانه های ایرانی نمود و از خود آثاری بسیار به یادگار گذاشت. با گذشت زمان و جا افتادن گروه کر، نسل بعدی با فراغ بال و آزادی بیش تر به خلق این گونه آثار موسیقیایی پرداختند. آثاری پر بار از ثمن باغچه بان، محمد تقی مسعودیه، آلفرد ماردویان تا سرگی آقاجانیان، احمد پژمان، مهران روحانی، گلنوش خالقی، محمد سعید شریفیان به جای مانده است.

جریان گروه کر این گونه بود، تا تأسیس هنرستان عالی موسیقی و ورود یکی از تأثیرگذارترین افراد در زمینه آواز؛ یعنی اولین باغچه بان. خدماتی که این بانوی هنرمند به موسیقی ایران زمین کرده است بی مانند است و جای دارد از راه دور بر روان هنرپرورش درود فرستاد.

خانم باغچه بان پرورش دهنده نسل جدید خوانندگان کلاسیک بود. با افزایش تعداد خوانندگان، به تشکیل گروه کری بزرگ تحت عنوان «سازمان کر تهران» همت کرد که عهده دار اجرای آثار وزین هنری آن زمان بود. این گروه تداوم یافت و با تأسیس سازمان کر تهران در سال ۱۳۴۶ عهده دار رهبری کر اپرا بود. سازمان اپرا به همت سه بانوی هنرمند و گران قدر؛ منیر و کیلی، اولین باغچه بان و فاخره صبا انجام گرفت.

البته توانایی های ایشان بیش از آن چیزی بود که مسؤولین می پنداشتند. پس از مدتی کنسرواتوری تشکیل شد که شاگردانش بی سرپرست اما بسیار با استعداد بودند. گروه کری که در آن زمان کوتاه



هامبارتسوم گریگوریان (۱۲۷۳ تبریز- ۱۳۵۲ تهران)

مدرس، آهنگ‌ساز، از بنیان‌گذاران روزنامه *آلیک*، برادر لئون گریگوریان تحصیلات اولیه را در زادگاهش کسب کرد. در سال ۱۲۹۲ برای تدریس عازم قزوین شد. در سال ۱۳۰۲ با گروهی از جوانان ارمنی عازم پراگ شد تا به تحصیل بپردازد ولی پس از شش ماه به پاریس نقل مکان کرد و در مدرسه موسیقی اسکولا کانتوروم مشغول به تحصیل شد. در همان زمان به مطالعه روان‌شناسی و آموزش تدریس در دانشگاه سوربن پرداخت. پس از بازگشت به وطن از ۱۳۰۶ در مدرسه کوشش داویدیان به عنوان مدرس موسیقی مشغول خدمت شد. در سال ۱۳۰۷ گروه کر «کومیتاس» را با شرکت جوانان ارمنی بنیان نهاد. این گروه که با سابقه‌ترین گروه موسیقی غیر دولتی تا امروز است، در طول چهل سال فعالیت خود در تهران و بسیاری از شهرهای ایران به اجرای برنامه پرداخت و بیش از ۲۰ اثر از خود به جای گذاشت.

آشوت پادماگریان (۱۲۷۷ تبریز- ۱۳۶۰ بیروت)

پروفسور، آهنگ‌ساز، موزیکولوگ، رهبر ارکستر و گُر تحصیلات اولیه را در زادگاهش کسب کرد. با شروع جنگ اول جهانی از ادامه تحصیل در خارج از کشور باز ماند ولی چند سال بعد عازم آلمان و چند شهر مهم موسیقایی اروپا شد و تحت تعلیم اساتید برجسته وقت قرار گرفت. پس از بازگشت به وطن اقدام به تعلیم تعداد بی‌شمار از جوانان علاقه‌مند به موسیقی کرد که آهنگ‌سازان، نوازندگان و رهبران بسیاری ثمره آن دوره بوده‌اند. وی فعالیت خود را به خارج از مرزهای ایران گستراند و در لبنان و مصر و... نیز فعالیت نمود. شش جلد کتاب تحت عنوان *گنجینه* در زمینه موسیقی از او به یادگار مانده است.

واروژ هاخاندیان ملقب به واروژان (۱۳۱۴- ۱۳۵۶ تهران)

سابقه فعالیت واروژان در زمینه کر به دوران هنرستان که شاگرد آهنگ‌سازی لودویگ بازیل بود باز می‌گردد. وی همزمان به فعالیت در گروه کر «های یرگ» به رهبری استادش می‌پرداخت. در سال ۱۳۴۲ پس از فراغت تحصیل از هنرستان موسیقی و قبل از سفر به آمریکا، به مدت دو سال در مدرسه ارامنه مسجد سلیمان موسیقی تدریس کرد. در سال ۱۳۴۶ با اتمام دوره چهارساله تحصیلی در مدرسه عالی موسیقی آمریکا به ایران بازگشت و برای جبران بورسیه رادیو و تلویزیون و گذراندن طرح خارج از مرکز، دو سال در مدرسه کارون ارامنه اهواز به تدریس موسیقی پرداخت. در این اثنا گروه کر ۳۶ نفره «سپیان» را با جمعی از علاقه‌مندان موسیقی تشکیل داد و در پایان سال دوم کنسرتی شامل قطعات محلی با تنظیم گریگوریان و خودش و نیز آثاری از کومیتاس را به مدت سه شب در سالن شرکت نفت اجرا کرد. بعد از بازگشت به تهران قطعات محلی را که تنظیم کرده و به اجرا درآورده بود با صدای خانم پری زنگنه ضبط کرد. البته واروژان فعالیت در زمینه کر را رها نکرد و پس از بازگشت به تهران در نامه‌ای خطاب به خانم لوریک درهوانسیان که پیانیست گروه سپیان بود و از آبادان به صورت پروازی با گروه همکاری می‌کرد، به تشکیل یک گروه کر اشاره می‌کند که متأسفانه هیچ نشانه‌ای از آن یافت نشد. در زمان تحصیل در آمریکا نیز دو سال با گروه کر ارامنه لوس آنجلس به عنوان رهبر مهمان فعالیت کرد. همان گروهی که سال‌ها بعد آلفرد ماردویان رهبری‌اش را به عهده گرفت.

گروه کر رادیو و تلویزیون

رادیو از بدو تأسیس، گروه کر مستقلی نداشت و همواره تعدادی از خوانندگان که اغلب هنرجویان هنرستان موسیقی بودند کارهای تبلیغاتی را به صورت پروژه‌ای ضبط می‌کردند و اجرای برنامه در دستور کار

این گروه نبود. البته رئیس هنرستان موسیقی، هنرجویان را در صورت همکاری با گروه کر مذکور تهدید به اخراج کرده بود. ولی تعدادی از آن‌ها و بعدها تعدادی از خوانندگان گروه کر اپرا به این کار می‌پرداختند. اما تلویزیون در سال ۱۳۵۴ به همت گلنوش خالقی دست به تأسیس گروه کر همسرایان رادیو و تلویزیون ملی ایران زد. محل تمرین این کر که سه سال فعالیت داشت، در ساختمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان کوه نور بود. خانم سودابه شمس از خوانندگان آن گروه چنین می‌گوید: «دو گروه درجه یک و دو در آن‌جا فعال بودند. گروه اول متشکل از شانزده نفر و گروه دوم پنجاه نفر خواننده بود. همسر خانم خالقی آقای استیو اکرت پیانیست گروه بودند. آقای اشنایدر و همسرش خانم افسانه خدابخنده‌لو، که به دعوت خانم خالقی به ایران آمده بودند معلم‌های آواز بودند. گروه دوم معلم تئوری و سلفژ و پیانو نیز داشتند که من پیانو تدریس می‌کردم و ۲۰۰۰ تومان دستمزد می‌گرفتم. هر روز حتی جمعه‌ها از ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر تا ساعت ۶ تمرین می‌کردیم. حقوق ماهیانه گروه اول ۳۰۰۰ تومان بود که برای هر اجرا دستمزد جداگانه دریافت می‌کردیم. اعضا گروه دوم بعد از گذراندن دوره آموزشی و امتحان مربوط، وارد گروه یک می‌شدند که به اجرای برنامه می‌پرداختند. قطعات اجرایی شامل قطعات محلی و کلاسیک و مادرینگال‌ها می‌شد. گروه به آن‌چنان کیفیتی دست یافته بود که در سال سوم فعالیت برای اجرای برنامه به کشور آلمان دعوت شدیم که به آن‌جا نرسید. قطعاتی را هم با ارکستر اجرا می‌کردیم مانند مرغ سحر از ساخته‌های خانم فوزیه مجد و یا قطعات محلی تنظیم آقای گریگوریان با ارکستر مجلسی تلویزیون در کاخ نیاوران به سال ۱۳۵۶. آقای گریگوریان رهبری ارکستر را به عهده داشتند و نوازنده هارپ مهمان، ارکستر را همراهی می‌کرد. متأسفانه این برنامه آخرین کنسرت گروه نیز بود و در همان سال منحل شد.»

پس از پیروزی انقلاب، سازمان صدا و سیما دو گروه را ادغام کرده به صورت پروژه‌ای برای ضبط سرودها و آثار آهنگ‌سازان ایرانی به خدمت گرفتند. این روال کاری ادامه داشت تا سال ۱۳۷۶ که به همت واحد موسیقی آن سازمان، ارکستر سمفونیک، و گروه کری با اعضای جدید و حقوق ماهیانه بین ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ تومان تشکیل شد ولی باز به دلیل عدم مدیریت صحیح، تنها به ضبط سفارش‌های سازمان بسنده کرده و طی بیش از یک دهه فعالیت، حتی یک بار اجرای عمومی برگزار نکردند.

منبع: ماهنامه تخصصی گزارش موسیقی، ش ۲۶/۲۷، دی و بهمن ۱۳۸۸.